

هو الحکیم

عنوان:

برهان اثبات وجود خدا در قرآن



دکتر وحید باقر پورکاشانی



سیرتہاگھی SERATEHAGHI

در سوره‌ی مبارکه‌ی طور، آیه‌ی ۳۵؛

این يك برهان خوبی در اثبات وجود خدا است!
الآن يك جریانی هست که قبلاً افراد مسیحی می‌شدند،
الآن افراد بی‌دین می‌شوند! آتئیست می‌شوند! خدا را هم
انکار می‌کنند! ما زیاد داریم! تا انکار خدا پیش می‌روند،
کامل دین را انکار می‌کنند؛ مرتبه‌ی بعدی، خدا را هم انکار
می‌کنند! حالا يك نفر می‌گوید خدا را برای ما اثبات کن؛

این آیه: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

آیه‌ی قرآن است. ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾

شیء چی بود؟ حقیقت موجودی بود!

غیر وجود چیست؟ عدم هست!

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ سؤال می‌کند آیا شما از

عدم به وجود آمدید؟! از عدم که چیزی به وجود نمی‌آید!

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾ آیا شما از عدم به وجود آمدید؟

یعنی سلسله‌ی شما به عدم می‌رسد؟!

شما از عدم به وجود آمدید؟ خیر!

﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

یا خودتان، خودتان را به وجود آوردید؟

﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ را دو جور می‌شود گذاشت:

یعنی منی که نبودم، خودم، خودم را به وجود آورده باشم!

اینکه دُور است! من نبودم، بعد منی که نبودم علت وجود خودم

باشم! مثل اینکه سؤال می‌کند آقا شما را چه کسی به وجود

آورده؟! می‌گوید خودم به وجود آوردم! می‌گوید تو که نبودی!

چطور خودت، خودت را به وجود آوردی؟! این می‌شود چه؟

اجتماع نقیضین! چطور؟ شما به وجود آمدی؟

می‌گوید بله! کی به وجود آورده خودت به وجود آوردی،

یعنی قبل به وجود آمدنت عدم بودی، شما می‌گی خودم به

وجود آمدم، پس باید وجود باشی! در حینی که وجود باشی

باید عدم باشی! پس باید اجتماع نقیضین محال نباشد!

اجتماع نقیضین چون محال است، خودت، خودت را نمی‌توانی

به وجود بیاوری! ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

یا نه! یا مثل شماها به وجود آورده!؟

یعنی شما را کی به وجود آورده؟

پدر و مادرت؛ يك مخلوقی، يك محدودی، يك نیازمندی
مثل خودت. این هم چیست؟ این هم تسلسل است و محال!
به خاطر اینکه ما را بخواهند به وجود بیاورند، این سلسله را
بخواهیم درنظر بگیریم، تمام اینها فقر خوابیده، تمام اینها
نیاز خوابیده! مثل ما نیازمندی بخواهد ما را به وجود بیاورد،
خب او را چه کسی به وجود آورده؟ آن دیگری را چه کسی به
وجود آورده؟! بالاترش را چه کسی به وجود آورده؟! نمی‌شود!
پس ما از عدم به وجود نیامدیم چیزی هم که درش نیاز
خوابیده، موجودی هم که نیاز دارد، ما را به وجود بیاورده!
پس چه چیزی ما را به وجود آورده يك حقیقتی فرامادی!
يك حقیقتی، بی‌نیاز! شاید يك نفر بگوید ممکن است
مادی باشد؟! اگر مادی بود ماده درش نیاز خوابیده!
ماده محتاج به جا است! ماده محتاج به زمان است!
ماده نیازمند به علت است! ماده درش تغییر خوابیده!
ماده درش حدوث خوابیده! ماده درش سکون دارد!

ماده تبدیل قوه به فعلیت دارد! و...

تمام این‌ها احتیاج و نیاز است! ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾
از عدم شما را به وجود آوردیم؟ ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾
یا مثل خودتان، از شمایی که محدود هستید، محتاج هستید،
مادی هستید، جسمانی هستید، به وجود آمده؟ هیچ کدام! یک
حقیقتی فرامادی اثبات می‌شود این برهان بر اثبات وجود خدا،
بهترین دلیلی که اقامه کردیم. یک نفر ممکن هست بگوید نه!
من اجتماع نقیضین را قبول ندارم ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾
می‌گوید که بله من از عدم به وجود آمدم می‌شود اجتماع
نقیضین! در اینجا دیگر از این آیه نمی‌توانید با او استدلال بکنید!
از این آیه نمی‌توانید استفاده بکنید. مگر اینکه اجتماع نقیضین
را محال بداند. ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ یا مثل خودت، خودت را
به وجود آورده باشد، یا خودتان خودتان را به تعبیری به وجود
آورده باشید؛ این هم تسلسل است! تسلسل هم باز چرامحال است؟
زیرا باز به اجتماع نقیضین می‌رسد! ببینید من یک نکته‌ای بگویم:
تمام این مسائل عقلی تهش به اجتماع نقیضین می‌رسد!

یعنی شما بدانید وجود غیر عدم است،

وجود با عدم قابل جمع نیست، این را قبول بکنید، در کارهای عقلی می‌توانید ازش استفاده بکنید. یکی از نکاتی که در توضیح تسلسل آمده یا در اینکه عدم نمی‌تواند فاعلیت داشته باشد، می‌گوید معطیء شیء، فاقد شیء نمی‌شود. الان شما به من صد هزار تومان می‌دهی، شما تو جیب صد هزار تومان نداری، می‌توانی به من صد هزار تومان بدهی؟ نمی‌توانی! شما باید پول داشته باشی به من صد هزار تومان بدهی! حالا عدم چیزی ندارد که بخواهد چیزی را به وجود بیاورد! آن چیزی که معطیء شیء است، فاقد شیء نمی‌شود! عدم اصلاً موجودیتی ندارد

که بخواهد صفات موجودیت را اعطا بکند!

پس معطیء شیء فاقد شیء نمی‌شود. حالا ممکن است يك نفر بگوید که از کجا می‌گویند آن فرامادی، یکی هست؟ ممکن است دو تا فرامادی باشند! دو تا خدا باشد! ممکن است سه تا خدا باشد!

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

بله به مانند خودم از معدوم به وجود نیاورده،
از عدم به وجود نیاورده، دوتا خدا با هم همکاری کردند
ما را به وجود آوردند!

نه سه تا خدا با هم همکاری

کردند ما را به وجود آوردند!

این يك برهان دیگری در قرآن اقامه شده

به نام برهان تمانع!

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾

این را در آینده می گویم که اگر يك نفر گفت
از کجا معلوم که دوتا خدا، سه تا خدا، ده تا خدا نباشد،

باید برهان عقلی اقامه کنیم که يك خدا باید باشد!

پس هم فرامادی باید باشد،

هم يك خدا باید باشد!